ادامه از صفحه ۹

الزامات تغییر

تحلیلگران سیاسی بر این باورند که رفتار «مهربانانه» مجلس‌نشینان اصولگرا با دولتی که قانون‌گریز بود و سخت‌گیری‌های غیرقابل‌توجیه در برابر دولتی که وارث مصایب بسیار در بخش‌های مختلف بوده و علاقه‌مند است در نهایت تعامل با مجلس به پیش رود، روی میز قضاوت افکار عمومی قرار گرفته است. کار به جایی رسیده که دیدار وزیر اطلاعات با احزاب مختلف هم مورد سوال تندروهای بهارستان قرار می‌گیرد.

فضای دانشگاه

این گزاره را که دانشگاه نباید سیاست‌زده و به محل جولان احزاب و تشکل‌های سیاسی تبدیل شود اما سیاسی و کنشگر باقی بماند بارها شنیده‌ایم. ایجاد محدودیت‌های کم‌سابقه در دانشگاه‌ها در دولت دهم، سبب شد تا یکی از مطالبات موجود، تغییر در این فضا باشد. اتفاقا حسن روحانی تاکنون جدی‌ترین سخنان در حوزه سیاسی را در دانشگاه بیان کرده است. او دوبار در ۱۶آذر در پاسخ به مطالبات دانشجویانی که خواستار رفع محدودیت‌های سیاسی بودند، یادآور شد به وعده‌هایش پایبند است؛ دانشجویانی که تا پیش از آغاز ماراتن انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، نظر دیگری پیرامون این رویداد و مشارکت در آن داشتند اما حضور بخش‌هایی از جریانات منتقد دانشجویی و تلاش برای بازگشت فضای بحث‌ونقد و نشاط سیاسی به متن جامعه، از عوامل اثرگذار بر «خروجی» رویداد ۲۴خرداد۹۲ بود. هر چند آنان پس از فراز و فرودهای چهارسال اخیر و شرایط دشواری که برنهاد دانشگاه و به طریق اولی بر امر سیاست‌ورزی منتقدانه سایه افکند، نگاه مشخصی نسبت به احتمال تحقق امکان فعالیت سیاسی برای اصلاح‌طلبان و منتقدان وضع موجود داشتند اما به هر حال به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان همه‌چیز را به‌حال خود رها کرد. البته دیدگاه‌های فعالان سیاسی که عمدتا، جامه استادی دانشگاه بر تن دارند و صدالبته، رایزنی‌های رهبران جریان اصلاحات با بخش‌هایی از بدنه جنبش دانشجویی نیز در این بین از سهم قابل توجهی برخوردار بود. کنشگران عرصه سیاست به‌نوعی بیش از فعالان دانشجویی، دشواری‌های این حوزه را در هشت‌سال اخیر درک کرده و به‌ویژه از سال۸۸ به این‌سو، محدودیت‌های تجربه‌نشده‌ای را لمس کردند. شاید در نگاه اول، احتمال تغییر فضا نزدیک به صفر می‌نمود، اما این نیز از ویژگی‌های خاص امر سیاست در ایران است که به سبب نهادینه‌شدن نظامات مدنی اگرچه «نحیف» اما آگاهی‌بخش از یک‌سو و مشخص‌بودن نتایج نگاه «یک‌سویه» به اداره کشور از سوی دیگر، همواره آبستن تحولات تازه و برهم‌زننده رویه‌ها و معادله‌های از پیش تعیین‌شده بوده است. به‌هرحال سرپرستی جعفر توفیقی پس از رفتار قابل‌اعتنای مجلس در ماجرای رای‌اعتماد جعفر میلی‌منفرد و حضور رضا فرجی‌دانا در راس وزارت علوم و سپس استیضاح وی، این حوزه را آبستن تحولات بسیار کرد و عدم رای اعتماد مجلس به گزینه‌های بعدی معرفی‌شده آن‌هم با ذکر دلایل سیاسی، سریالی ادامه‌دار شد. محمد فرهادی در روزهای نخست حضور در این وزارتخانه، از اهمیت کار سیاسی گفت و به‌نظر می‌رسد انجمن‌های اسلامی کمی از فضای فشار گذشته، رها شده باشند. تغییر مدیرانی که بدنه جامعه دانشگاهی، دل خوشی از آنها و اقداماتشان ندارند، هر چند به آرامی صورت گرفته اما کاملا موثر عمل کرده است. شورایعالی انقلاب فرهنگی به ریاست حسن روحانی نیز پیشنهاد هیات امنای دانشگاه آزاد به ریاست آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را پذیرفت و حمید میرزاده از چهره‌های باسابقه علمی و سیاسی را به ریاست این دانشگاه بزرگ، منصوب کرد. باید دید برخی مقاومت‌های پیدا و پنهان در دانشگاه‌ها برای ممانعت از تغییرات به کجا می‌انجامد اما تا همین‌جای کار، به بخشی از مطالبات جامعه دانشگاهی پاسخ داده شده است.

حرکت صنفی

از تشکل‌های صنفی، مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان بدیل دولت نام برده می‌شود. این نظریه تقریبا مخالفی ندارد که این نهادها در سازماندهی تخصصی مردم، طرح مطالبات آنها و البته گرداندن چرخ‌های کشور، می‌توانند به‌عنوان کوچک‌کننده دولت عمل کنند. این تشکل‌ها نیز شرایط مشابهی با احزاب سیاسی در سال‌های اخیر داشتند. ذکر یک‌نمونه برای صنفی که در حوزه سینما فعال بود، مشت نمونه خروار وضعیت این بخش است. «خانه‌سینما» که از صنوف سینمایی تشکیل شده است، در چهارسال دولت دهم به سبب فشارهای سازمان سینمایی دولت احمدی‌نژاد و البته مراکز دیگر، تا مرز انحلال پیش رفت. هرچند دفاع منطقی و تلاش بر استناد به قانون با شکایت به دیوان عدالت اداری، شتاب هجمه‌ها را کاهش داد، اما سرنوشت رقم‌خورده برای این صنف فرهنگی- هنری، نمونه گویایی از بی‌اعتقادی به ایفای نقش این قبیل تشکل‌ها بود. تازه این برای صنفی اتفاق افتاد که به‌دلیل حضور چهره‌های شاخص عالم هنر که صدای آنها پژواک زیادی در جامعه پدید می‌آورد، قابل‌مقایسه با صنوف کوچک‌تر نبوده و نیست. تشکل‌های فعالان حقوق زنان، سازمان‌های مردمی فرهنگیان آموزش‌وپرورش، سندیکاهای کارگری و البته ساما (سازمان‌های مردم‌نهاد /NGO)ها، روزگار سختی را پشت‌سر گذاشتند. در یک‌سال‌ونیم گذشته، فضا تا حدی برای فعالیت این سازمان‌های مردمی فراهم شده است. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دغدغه تشکل‌های کارگری را شنیده و دستوراتی برای مطالبات آنها صادر کرده است. وزیر آموزش‌وپرورش بر اهمیت کار سازمان‌های فرهنگیان واقف است. در سطح مسوولان ارشد دولت به‌ویژه معاون‌اول رییس‌جمهور نیز تلاش‌هایی در جریان است. این بخش بیش از حوزه احزاب، امکان مانور برای مسوولان امر دارد و می‌تواند به‌طور جدی‌تری شاهد تحرک و پویایی باشد.

رسانه

رسانه‌های مستقل در همه سال‌های جدی‌ترشدن این فعالیت از نیمه‌دهه۷۰ تا به امروز، فرازوفرودهای بسیاری را از سر گذرانده‌اند. اما در دوران دولت‌های نهم و دهم شرایطی برای این حوزه درحال‌رشد پیش آمد که بیان آن امکان‌پذیر نیست، با این حال ایجاد و رشد رسانه‌های مجازی به سبب تکنولوژی جهانی، اثربخشی رسانه‌ها را دوچندان کرد. آنان در فقدان فعالیت سیاسی سازمان‌مند، یکی از مهم‌ترین عناصر آگاهی‌رسانی در این بخش به جامعه به‌شمار می‌روند. روی‌کارآمدن دولت روحانی هرچند برخی اعمال سلیقه‌های غیرمعمول در فعالیت‌های این بخش مهم جامعه را کاهش داده، اما اخیرا شرایط در حال تغییر است. دولت در این بخش نیز تنها تصمیم‌گیرنده نیست؛ اما از زاویه معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ‌وارشاد و هیات نظارت بر مطبوعات می‌تواند اثرگذار باشد.

لزوم تدبیر برای رفع مانع

علی باقری
مدیرکل سیاسی وزارت کشور دولت اصلاحات

اول: به تناسب سیاست‌های کلان و اعلام‌شده از سوی دولت‌ها در حوزه تحزب و کار سیاسی، بدنه اجرایی دولت‌ها شکل می‌گیرند. شعار محوری رییس‌جمهور دوران اصلاحات، توسعه سیاسی بود در نتیجه، رفتار بخشی که عمدتا در وزارت کشور متمرکز بوده و عهده‌دار مسوولیت اجرایی‌کردن سیاست‌ها است، متناسب با این شعار تنظیم شد. به همین اعتبار، ادامه خطوط کلی تعیین‌شده توسط شخص رییس‌جمهور در آن مقطع را می‌توان در وزارت کشور دولت اصلاحات مشاهده کرد. در دولت‌های پیش از آن نیز این رویکرد قابل‌احصاست و وزارت کشور احمدی‌نژاد هم متناسب با همان رویکرد - منظور خطوط کلی است نه استثناها- حرکت کرد. با در نظرداشتن این اصل، عملکرد دولت آقای روحانی از این حیث دچار تفاوت‌هایی شده است. وقتی ردپای آنچه در راس دولت به عنوان سیاست کلان بیان می‌شود دنبال شود، تناسب چندانی میان سیاست‌های اعلامی با آنچه در عرصه عمل دیده می‌شود، وجود ندارد. به هر تقدیر اکثر موضوعات مرتبط با سیاست داخلی در سطح جامعه به فعالیت احزاب بازمی‌گردد و رونق یا عدم‌رونق آن تا حد زیادی می‌تواند در سیاست‌های کلان دولت مستقر در این حوزه متجلی شود. امکان استفاده گروه‌های سیاسی از حقوقی که در قانون به‌رسمیت شناخته شده، تابعی از شرایط حاکم بر جامعه و میزان حمایتی که دولت و عوامل موثر در این زمینه از آن به عمل می‌آورند، است. این امر بی‌تردید عامل مهمی است اما در کنار آن شور و نشاط موجود بین فعالان سیاسی، عامل تعیین‌کننده دیگری است که الزاما می‌تواند به دولت و حاکمیت مربوط نباشد. با این حال با توجه به جایگاه دولت و حاکمیت، نقش آنها به مفهوم عام کلمه و سیاست‌های دولت بی‌تردید در حوزه سیاست داخلی، تاثیر قابل‌توجهی دارد. این دیدگاه حاکمیتی از راس بدنه دولت شروع می‌شود. هر دولتی با توجه به رویکردی که نسبت به فعالیت سیاسی و تحزب دارد، مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌ها را صورت می‌دهد. در همین سه‌دهه، دولت‌هایی بر سر کار آمدند که بی‌اعتقادی به نقش احزاب، جزو سیاست‌های اعلامی آنها بود و حزب و تحزب را تهدید به‌شمار می‌آوردند. نقطه مقابل آن، دولت‌هایی بودند که توسعه سیاسی و فعال‌بودن کنشگران سیاسی را در برنامه‌های کلان خود می‌دیدند و طبیعی است این نگاه به بدنه دولت نیز تسری بیابد و این انتظار وجود داشته باشد تا در این حوزه شاهد رونق و گشایش باشیم. پس از این سیاست‌های کلان دولت، می‌توان توقع رونق فضای باز سیاسی و تسهیل برای کنشگران سیاسی و بازیگران آن را انتظار داشت. پس در یک جمله در پاسخ به سوال شما باید بگویم قطعا سیاست‌های کلان دولتی که حاکمیت امور را در دست دارد، در نشاط یا بی‌تحرکی سیاسی موثر خواهد بود.

دوم: وزارت کشور با شیوه‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و رفتارهای مشخص، زمینه‌سازی تحقق برنامه دولت در حوزه سیاسی را فراهم می‌کند. بنابراین هم شخص رییس‌جمهور و سیاست‌های کلان حاکم بر دولت تا بدنه اجرایی حوزه سیاسی که ستاد وزارت کشور، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها هستند، در این عرصه فعال و تعیین‌کننده‌اند. وظیفه قانونی دولت در این حوزه، زمینه‌سازی و ایجاد بستر حقوقی و قانونی فعالیت گروه‌های سیاسی در جامعه است. این زمینه‌سازی را باید به سطوح مختلف تقسیم کرد. براساس قانون‌اساسی و قانون عادی، برای تشکیل گروه سیاسی و حزب، سازوکار قانونی تعبیه شده است. دولت و حاکمیت باید برای سازمان‌یابی فعال سیاسی و تشکیل حزب، زمینه‌های لازم در چارچوب قانون را فراهم کنند. می‌توان همین سطح اول و میزان توفیق در آن در یک‌سال‌ونیم گذشته را بررسی کرد و البته برای تدوین راهبرد دولت در حوزه سیاست داخلی، به آن توجه داشت. سطح بعدی، فعالیت آزادانه گروه‌ها در چارچوب قوانین مشخص موجود است. وقتی گروه سیاسی براساس قانون رسمیت یافت، هیچ‌گونه مانعی برای فعالیت ندارد و حقوق قانونی آن مشخص است. میزان تحقق این سطح نیز می‌تواند مدنظر دولت قرار گیرد تا در تدوین استراتژی احتمالی، موثر باشد. در سطح سوم، نوع برخورد قانون با تخلفات احتمالی در نظر گرفته می‌شود. همین قانون مشخص کرده در چه مواقعی باید برای کار یک‌حزب یا تشکیلات سیاسی، محدودیت‌هایی اعمال شود. در این‌میان باید برای بررسی نقش دولت به‌عنوان دستگاه اجرایی در عمل به سطوحی که اشاره شد، در دوقسمت مجزا بحث کرد؛ اینکه برخی فعالان سیاسی از سر محافظه‌کاری یا تنبلی از آن حقوق استفاده نمی‌کنند، آسیب‌شناسی رفتاری گروه‌های سیاسی را می‌طلبد و سرفصل جداگانه‌ای است. موضوع دوم، میزان تحقق این آزادی‌های مصرح در قانون برای اجرای کف «عمل سیاسی» در کشور است و هر سه‌قوه در آن نقش دارند. پس در هردو این عوامل و بازیگران هر دوعرصه، می‌توان به‌دنبال پاسخ این سوال بود که چرا فعالیت سیاسی در شرایط فعلی، رونق لازم را ندارد. در این زمینه می‌توان وارد جزئیات هم شد. آنچه مشخص است در شرایط فعلی امکان استفاده کامل از حقوق قانونی احزاب در برخی زمینه‌ها وجود ندارد. قانون در این‌باره تصریح دارد اما برخی مسایل، مانع تحقق قانون می‌شود. بخشی از این مساله در حوزه کار دولت است و همه اینها باعث شده خود بازیگران سیاسی از برخی از حقوق خود صرف‌نظر کنند.

سوم: رییس‌جمهور چه در موضع‌گیری اخیر و چه در مواضع گذشته، پیرامون اهمیت توجه به فعالیت سیاسی قانونی، نکاتی را بیان کرده است. روی سخن ایشان با استانداران هم بود. مساله اینجاست که هرچه از مرکز دور شویم، طبیعتا کار سیاسی سخت‌تر و موانع آن بیشتر می‌شود. به همان نسبت نیز نقش مجریان و کارگزاران دولتی در نقاط دوردست، تاثیرگذارتر است. در مرکز با وجود اختلاف دیدگاه‌هایی که در برخی مسوولان وزارت کشور یا مسوولان حوزه سیاست داخلی با برخی فعالان سیاسی وجود دارد، کارها را تا حدی می‌توان پیش برد چراکه فعالان شاخص سیاسی عمدتا در تهران حضور دارند و هریک دارای وزن و ارتباطات گسترده‌ای هستند. به هرحال حتما مسوولان ارشد دولت در جریان هستند که در این حوزه با وجود صراحت بیان در سطوح عالی دولت، دیدگاه‌ها به شکل شایسته اجرایی نشده است.

چهارم: معاونت سیاسی وزارت کشور، چندوظیفه مهم برعهده دارد؛ مدیریت برگزاری انتخابات در کشور، رسیدگی به شرایط تشکل‌ها و احزاب سیاسی و چینش و مدیریت اداره سیاسی کشور در سطوح پایین‌تر که به استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها مربوط می‌شود و البته موضوع تقسیمات کشوری، ذیل آن تعبیه شده است. براساس عملکردی که در چندماه گذشته چه در مقطعی که معاونت سیاسی مسوول داشته و چه در مقطع خالی‌بودن صندلی آن و چه در یک‌ماه گذشته در این بخش وجود داشته است، می‌توان نمایی از چرایی وضع موجود را ترسیم کرد. براساس آنچه در حوزه اجرا رخ داده است، نمی‌توان توقع داشت اجرا و پیگیری منطقی سیاست‌های مطرح‌شده توسط رییس‌جمهور به نتیجه برسد. مسوولان دولتی اگر به‌دنبال کشف دلایل نرسیدن فضای سیاسی به فضای مطلوب خود باشند خیلی راحت می‌توانند آن را کشف کنند. به‌هرحال این درک و برداشت در مدیریت کلان دولت به‌خوبی وجود دارد که تشکل‌های سیاسی، صنفی و مدنی تا چه اندازه در موفقیت یک دولت اثر دارند. پس شناخت این آسیب نیاز به ویژگی خاصی برای مشاهده آنها ندارد. مدیران ارشد دولت به‌طور حتم به این آسیب‌ها واقف هستند. گفته شده اولویت‌بندی‌های دولت و تلاش و تمرکز در حوزه‌های دیگر، یکی از دلایل این شرایط است. در پاسخ باید تاکید کرد با هر نوع اولویت‌بندی دولت نسبت به مسایل، پرداختن به این حوزه یکی از واجباتی است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود چراکه اثرات آن به‌سرعت هویدا خواهد شد.

پنجم: انتظار از دولت‌ها براساس برنامه‌های اعلامی آنها شکل می‌گیرد و جامعه برای اجرایی‌شدن این سیاست‌ها -با درک‌کردن محدودیت‌های دولت- دچار انتظار منطقی است تا حداقل خطوط کلی و محورهای اصلی که در حیطه اختیارات دولت قرار دارد، باقدرت دنبال شود. درک محدودیت‌ها و شرایط حساس دولت، کاملا وجود دارد اما جامعه می‌خواهد در برخی از محورهای سیاست داخلی، جاری‌شدن خواست خود و شعارهای رییس‌جمهور منتخب خود را ببیند. اگر به‌درستی گفته می‌شود محل سیاست‌ورزی و کار سیاسی، احزاب هستند و دانشگاه نباید باشگاه سیاسی باشد، در مقابل باید شرایط فعالیت سیاسی احزاب در کشور با وجود همان محدودیت‌هایی که همه می‌دانند، فراهم شود. اینکه حوزه مربوط به موضوع سیاست داخلی در دولت صاحب متولی نباشد، یک‌نقطه ضعف به حساب می‌آید. حتی در کشورهای پیشرفته، یک اصل در مورد تغییرات نیروهای اجرایی پس از تغییر دولت‌ها، به‌رسمیت شناخته شده و آن در مورد پست‌های سیاسی است. البته تعریف پست سیاسی در کشورهای مختلف متفاوت است، اما یک اصل است که تغییرات دولت‌ها سبب تغییرات پست‌های سیاسی می‌شود و البته پست‌های کارشناسی نباید دستخوش توفان‌های سیاسی- مانند آنچه در دولت اصولگرای احمدی‌نژاد اتفاق افتاد که تا آبدارچی نهادهای دولتی را هم عوض کردند- شود. انتظار این است که متصدیان این پست‌ها سیاست‌های کلان و اعلامی دولت جدید را اعمال کنند (هرچه که هست). انتظار این است چارچوب دولت به‌گونه‌ای در سطوح پایین‌تر شکل بگیرد که بتواند پاسخگوی این انتظارات باشد. به‌طور خلاصه در عرصه سیاست داخلی در سطوحی که مربوط به سیاست‌های کلان و اعلام این سیاست‌های کلان می‌شود؛ همان سیاست‌هایی که توسط آقای روحانی و کارگزاران و... اعلام شده بود، تا ماه‌های پیش هم ادامه داشته است. به نظر نگارنده دولت یازدهم توانسته سیاست‌هایی متناسب با ابعاد کلانش بر مبنای اعتدال اتخاذ کند اما در حوزه «اعمال سیاست‌ها» در سطوح اجرایی مختلف دولت، دچار ضعف‌هایی است. تاکید اخیر رییس‌جمهور بر اهمیت برآورده‌شدن مطالبات مردم و درک پیام آن از سوی متولیان اجرایی، درک همین کاستی از سوی ایشان را نشان می‌دهد که باید در انتظار تدبیر رفع آن نیز بود.

عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری

محمدرضا تابش در گفت‌وگو با «شرق»:

توفیق نیافتن در سیاست داخلی می‌تواند باعث سرخوردگی شود

حامد طبیبی: نماینده اصلاح‌طلب اردکان در مجلس که از دوره پنجم در پارلمان حضور دارد، چندان نسبت به تحقق شعارهای دولت در حوزه سیاست داخلی خوشبین نیست. بااین‌حال به رییس‌جمهور پیشنهاد می‌دهد با تعیین یک‌کمیته، بر انطباق شعارهای انتخاباتی و مواضع اعلامی در این حوزه، نظارت داشته باشد.

وجهه دولت در حوزه سیاست داخلی از یک‌سو با مواضع صریح رییس‌جمهور که اخیرا هم به‌طور جدی در باب توجه به مطالبات مردم و اهمیت حوزه سیاست داخلی عنوان شده است شناخته می‌شود و از دیگرسو، این دیدگاه‌ها آنگونه که باید در حوزه اجرایی، پیش برده نمی‌شود. البته نمی‌توان برخی تغییرات در فضای سیاسی مانند برگزاری کنگره احزاب و بهبود نسبی طرح مسایل را نادیده گرفت اما با آنچه در انتخابات وعده داده شده بود و مورد مطالبه حامیان دولت قرار داشت، فاصله معناداری احساس می‌شود. به‌نظر شما دلیل این امر چیست؟

آقای رییس‌جمهور چه در موضع‌گیری اخیر خود درباره اهمیت‌داشتن مسایل سیاسی داخلی برای دولت و تاکید به مدیران ارشد دولت برای توجه به مطالبات رای‌دهندگان خرداد۹۲ و چه در مواضع قبلی، آنچه در این‌باره مدنظر داشت را بیان کرده است. در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری نیز ایشان بر تغییر فضای سیاسی، حذف محدودیت‌ها و رفتن به سمت نشاط و حفظ حقوق قانونی همه جریان‌های سیاسی کشور تاکید کرد و اکثریت مردم نیز به پشتوانه آن، رای معناداری به ایشان دادند. آقای روحانی پس از دراختیارگرفتن سمت ریاست‌جمهوری، در هر فرصتی مثلا در جمع دانشجویان که مطالبات را یادآوری می‌کردند، ماندن خود بر عهد و میثاقی که با مردم بسته است و پایبندی به شعارهای انتخاباتی را اعلام کرد.

اما در حوزه اجرا و عمل، برخی مسوولان و دست‌اندرکاران در دولت برخلاف آن عمل کرده یا با مماشات و محافظه‌کاری، توجهی به مطالبات جامعه ندارند. به‌نظر من برای تحقق شعارهای رییس‌جمهور و نکاتی که در سخنرانی‌ها خطاب به مسوولان ارشد دولت درباره مسایل سیاسی بیان می‌کنند، می‌توان یک کمیته تشکیل داد که بتوانند میزان تطابق شعارها با آنچه در عمل انجام می‌شود را محاسبه کنند. بازرسی ریاست‌جمهوری هم می‌تواند مسایل را رصد کند و در سطح کشور، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها بر میزان حرکت مجموعه دولت در جهت استراتژی سیاسی و شعارهای انتخاباتی رییس‌جمهور نظارت کنند. اگر همان‌طور که خود آقای رییس‌جمهور به مسوول یا مسوولانی در دولت که نمی‌خواهند به پیام مردم در ۲۴خرداد۹۲ تن دهند هشدار دادند، می‌توان با نظارت دقیق، نسبت به آن واکنش نشان داد. راه عملی و اجرایی، برخورد قاطع آقای رییس‌جمهور در مواردی که افراد اعمال سستی می‌کنند یا حتی خلاف مسیر دولت درحال حرکت‌اند. به‌هرحال چه در سطوح عالی چه در استان‌ها باید از سنگینی حرکت در حوزه سیاسی کاست و افراد را ملزم به تحرک بیشتر کرد.

مگر می‌شود فرد یا افرادی در مقام ارزشمند اجرایی مرتبط با حوزه سیاسی، خلاف‌نظر رییس‌جمهور و استراتژی دولت عمل کنند؟

متاسفانه مشکل و ایرادی که دولت یازدهم با آن مواجه است و دولت‌های قبل هم تا حدی با آن مواجه بودند و به‌مرور بیشتر خود را نشان می‌دهد، برخی دخالت‌های دیگر در دستگاه اجرایی است. ما برای اینکه نه فقط شعارهای دولت یازدهم که شعارهای انقلاب را محقق کنیم باید مساله تفکیک قوا را جدی بگیریم.

سطوح سازمانی قوای سه‌گانه، نیازمند بازتعریف و کارآمدشدن است. امروز دولت لایحه‌ای به مجلس می‌آورد و از این لایحه فقط جلد آن بدون تغییر می‌ماند و محتوا کاملا تغییر می‌کند. بااین‌حال مسوولیت آن کاملا متوجه دولت است. گستره کار مجلس آنقدر وسیع شده که می‌تواند سد راه اراده دولت شود.

اشاره شما به دخالت نمایندگان مجلس در حوزه اجرایی است؟ گفته می‌شود بخشی از نگرانی دولت برای ورود جدی در حوزه سیاست داخلی، واکنش‌های برخی نمایندگان مجلس است.

امروز احترام و ارزشی که بخش عمده وزرا برای اقلیت تندرو و مخالفان دولت در مجلس قایل هستند بیش از حامیان دولت است چون اهرم استیضاح، سوال، تحقیق و تفحص و تریبونی که می‌توان در آن به دولت حمله کرد و نگران پاسخ هم نبود، در اختیار آنان است دولت هم درصدد پاسخگویی نیست درحالی‌که بر اساس آیین‌نامه داخلی مجلس می‌تواند پاسخ مکتوب خود را ارایه کند و مجلس ملزم به قرائت آن است. اگر نسبت سوء یا توهین و افترا نسبت به هر شخص یا مقامات اجرایی داده شود، آنها می‌توانند توضیح بفرستند و به‌صورت رسمی قرائت شود. اینکه وزرا و روسای سازمان‌های دولتی در این بخش هم کاهلی می‌کنند و رییس‌جمهور و وزرا هرروز در معرض تهمت قرار می‌گیرند و ناسزا می‌شد، باعث حذف «حساب و کتاب» در این حوزه شده و دخالت‌ها را افزایش می‌دهد.

مهم نیست که علیه نسبت‌های ناروا شکایت نمی‌کنند اما حداقل می‌توانند برای تنویر افکار عمومی، جوابیه بفرستند. این مانند دستگاه سیاست خارجی ماست که در مواضع رسمی وزارت خارجه یا نماینده ایران در سازمان‌ملل، برای ثبت این موضع، واکنش نشان می‌دهند. وقتی دولت در حوزه‌های سیاسی تحرک لازم را ندارد، برخی گمان می‌کنند می‌توانند یکه‌تازی کنند و با دیدن وادادگی برخی چهره‌های حاضر در دولت، تصور می‌کنند دولت مقتدر نیست و عرصه را تنگ‌تر می‌کنند. دولت باید از اهرم‌های خود استفاده کند؛ وگرنه به مشکل خواهد خورد.

دستگاه‌های مرتبط با این حوزه در دولت، چه عملکردی داشته‌اند؟

گزینه‌هایی که برای وزارت اطلاعات و کشور معرفی شدند، افراد محترمی هستند. وزارت اطلاعات عملا به واسطه ساختار و سازمان تشکیلاتی‌ای که دارد، نیازمند نیروهایی است که از ورزیدگی لازم برخوردار باشند. به‌همین‌دلیل عملا امکان تغییر و تحول مثل سایر دستگاه‌ها در آن نیست و وزیر باید با تکیه بر اکثریت نیروهای قبل، عمل کند. ضمنا دستگاه‌های دیگری در این حوزه هستند که تحت‌نظر دولت قرار ندارند.

اما وزارت کشور به‌عنوان پیشانی کار سیاسی در دولت، وضعیت دیگری دارد. گرایش آقای رحمانی فضلی به جبهه اصولگرایی است و پس از استعفای آقای میرولد از معاونت سیاسی، خلأ زیادی به واسطه نداشتن معاون سیاسی ایجاد شد و عملا سیاست‌های دولت در عرصه داخلی به‌دلیل نبود متولی، به بوته فراموشی سپرده شد. با انتصاب آقای مقیمی که انسان معتدلی است و می‌تواند تصمیمات جدی اتخاذ کند، می‌توان امیدوار بود که با اراده و ثبات قدم برای تحقق شعارهای دولت وارد عرصه شوند و شاهد تحقق شعارهای دولت در عرصه داخلی باشیم. بااین‌حال چندان به تحقق این امر خوشبین نیستم. همین فرآیند انتخاب معاون سیاسی نشان داد که اهتمام لازم در آن بخش وجود ندارد. رییس‌جمهور می‌داند عدم‌توفیق در حوزه سیاست داخلی می‌تواند باعث سرخوردگی حامیان دولت، اصحاب مطبوعات، متفکران و فعالان سیاسی شود؛ افراد و گروه‌هایی که هدایت‌کننده رای مردم به سمت آقای روحانی بودند

باتوجه به انتخابات مجلس، دورنمای بهتری دراین‌زمینه در سال آینده قابل‌تصور نیست؟

من دورنما را خیلی امیدوارکننده نمی‌بینم؛ چون استانداران با وجود آنکه چهره‌های موجهی هستند؛ اما به سبب شرایط سنی، تصمیمات دیرهنگامی اخذ می‌کنند و فرصت‌ها با محافظه‌کاری، از دست می‌رود. برخی هم تحت‌تاثیر اکثریت نمایندگان که اصولگرا هستند، قرار گرفته‌اند. حدود ۸۰درصد بخشداران و درصد قابل‌توجهی از فرمانداران نیز از دولت قبل باقی مانده‌اند. اگر آنها درهرصورت علاقه‌مند به تحقق شعارهای دولت قبل بودند و الان بر مسند کار قرار گرفته‌اند، هم به خود جفا می‌کنند و هم دولت را تحت فشار قرار خواهند داد. دولت با این ابزار و اهرم‌ها نخواهد توانست در عرصه شعارهای سیاست داخلی موفق باشد. امیدوارم تحرک وزارت کشور بسیار بیش‌ازآن باشد که در عملکرد یک‌سال‌ونیم گذشته می‌بینیم.

گفت‌وگو با دبیر ائتلاف فراگیر اصولگرایان:

دولت در حوزه سیاسی تحت‌فشار تندروهاست

طیبه میرحسینی

از سخنان رییس‌جمهور در باب اهمیت پرداختن به مسایل سیاسی، به‌عنوان جدی‌ترشدن دولت در این مساله تعبیر شد. اما این حوزه هم مانند سیاست خارجی، چالش‌هایی جدی و مخالفان تندرویی دارد. علی دورانی از فعالان سیاسی اصولگراست که دبیر ائتلاف فراگیر (منتقدان احمدی‌نژاد) در انتخابات مجلس‌هشتم بود. وی در گفت‌وگو با «شرق» عملکرد دولت را تا به اینجا، مثبت ارزیابی کرده و سیاست داخلی را حوزه‌ای دشوار برای فعالیت می‌داند.

موضوع سیاست داخلی، به میزانی که قانون برای دولت‌ها تکلیف کرده در دستورکار دولت یازدهم قرار داشته است؟

دولت آقای روحانی در شرایط موجود، نباید با توقعات فزاینده مواجه شود. ایشان در بستر انتخاباتی رییس‌جمهور شدند که همانند دوره‌های گذشته، سیاست‌زدگی جای سیاسی‌بودن انتخابات را گرفته بود و در این فضا که هنوز نیز باقی است، انجام اصلاحات در سیاست داخلی برای کسی که به قدرت رسیده، چندان مقدور نیست. هر دوجناح اصولگرا و اصلاح‌طلب توقعات و انتظاراتی از وی دارند و دکترروحانی را پلی برای رسیدن به اهداف خود می‌دانند. آنها وقتی به خواسته‌های خود دست نمی‌یابند، معمولا از عملکرد دولت انتقاد می‌کنند که متاسفانه بسیاری از منتقدان دولت، منتقدان دلسوز و مشفقی نیستند و انتقاداتشان بیشتر سیاسی است و حتی گاهی تمجید و تعاریفی هم که می‌شود، سیاسی است. در هر صورت بستر انتخابات طوری بود که دکتروحانی، دولتی مختلط را تشکیل دادند و در قسمت‌های مختلف سعی کردند با نگاه شخصی خود از معتدلان هر جناح استفاده کنند به‌طوری که هم جناح اصولگرا و هم جناح اصلاح‌طلب، ایشان را از خود می‌دانستند. البته به نظر بنده، با گذشت زمان و نزدیک‌شدن به انتخابات دیگر همانند انتخابات مجلس‌شورای‌اسلامی و انتخابات ریاست‌جمهوری، فضای موجود برعکس خواهد شد و تندروها و افراطیون، دکتر روحانی را به طرف مقابل نسبت می‌دهند.

من پاسخ سوال خود را نگرفتم.

به‌هرحال حل‌شدن هر مساله‌ای اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و سیاست داخلی به بازه زمانی مشخصی نیاز دارد. دولت یازدهم کشور را با شرایط نامناسب اقتصادی و درصد بالای تورم و بیکاری از دولت دهم تحویل گرفته است. انتظار اینکه یک دولت در جغرافیای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در مدت کوتاهی بتواند کار خاصی انجام دهد و گره‌های بزرگی را باز کند، غیرمعقول است.

نگفتید در سیاست داخلی، نگاه شما در مورد عملکرد دولت چیست؟

اینکه گفته شود آقای دکترروحانی در حوزه سیاست داخلی عملکرد مثبتی نداشته، ادعای درستی نیست. ایشان از همان ابتدا بیشتر به مسایل سیاست خارجی پرداختند و در کنار آن سعی کردند شناختی از وضعیت داخلی اقتصاد ایران و مشکلات پیش‌رو پیدا کنند. پس از تعیین جهت‌گیری‌های اقتصادی، مجموعه دولت به‌دنبال آن است که با شناخت درست و در فرصت زمانی کافی، مسایل دیگر را نیز حل‌وفصل کنند. آنچه دکتر روحانی قول آن را داده بود، مساله سیاست خارجی با محوریت پرونده هسته‌ای و رفع تحریم‌های غرب بود که در این زمینه وزیر خارجه و تیم مذاکره‌کننده نهایت تلاش خود را کردند و امیدواریم ادامه روند مذاکرات با طرف مقابل به پیروزی نسبی منجر شود.

اما وعده‌های انتخاباتی توسط رییس‌جمهور و اعضای ستاد ایشان در مورد سیاست داخلی و بازشدن فضای سیاست‌ورزی، پررنگ بود.

بله، بر این اساس شاید انتقاد از عدم پیشرفت در سیاست داخلی نیز چندان غیرمعقول نباشد اما باید این نکته را مورد توجه قرار داد که کابینه دولت متشکل از نیروهایی از هر دو جناح است، مثلا آقای رحمانی‌فضلی؛ وزیر کشور، صبغه اصولگرایی دارد و با این وزیر، اصلاح‌طلبان نباید توقع رسیدن به خواسته‌های خود را داشته باشند و هر دوجناح بدانند این فضا با دشواری‌های خاص خود همراه است. از طرفی دیگر دکترروحانی در شرایطی پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری شده که شرایط موجود نیز اجازه اصلاحات زیادی را نمی‌دهد. همچنین دکتر روحانی با آرای نزدیک توانسته در بین بزرگان نظام هژمونی وی از اعتماد ایجاد کند و این امر نیز تا حدودی دست ایشان را در انجام برخی اصلاحات داخلی بسته است. شاید اگر رییس‌جمهور به جای اعلام مواضع در سخنرانی‌های پیاپی، جهت‌گیری‌های خود را در حوزه‌های مختلف، به‌خصوص سیاست داخلی، فرهنگ و اقتصاد پیش می‌برد، نتیجه بهتری می‌داشت و دلچسب‌تر می‌بود. انتقاداتی نیز همچنان از رییس دولت قبلی صورت می‌گیرد که این انتقادات هرچند به‌حق، از زمان انتخابات ریاست‌جمهوری مشهود بود و حتی همه کاندیداها به اوضاع و شرایط بحرانی اقتصادی کشور اذعان داشتند و انتقادات زیادی نیز از سوی کارشناسان سیاسی و اقتصادی مطرح شده بود. پس طبیعتا کسی که در عرصه این دوره از انتخابات پیروز می‌شد، با آگاهی از اوضاع و قبول وضعیت اقتصادی کشور بود. به‌هرحال عملکرد دولت قبل بیشتر، باعث سیاست‌زدگی اقتصاد شد و حالا دکتر روحانی با نگاه به آینده، باید این نقیصه را رفع کند و آن را تکرار نکند.

آیا دولت تحت تاثیر فشارهای سیاسی قرار گرفته است؟

دولت یازدهم طبق وعده‌ها و قول‌هایی که داده بود، در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی موفق عمل کرد و اکنون باید تلاش کند ضمن کاهش تورم، افزایش ارزش پول ملی را نیز محقق و حداقل امکانات رفاهی را برای مردم فراهم کند. اما به‌درستی اشاره کردید که دکتر روحانی با توجه به شرایط جامعه، برای ورود به هر حوزه‌ای با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد و از هر طرف فشارهایی به ایشان وارد خواهند کرد. این مساله به‌طور جدی در حوزه سیاسی دیده می‌شود.

هشدارهایی که تندروهای منتسب به اصولگرایان در مورد عدم تغییر در فضای سیاسی از سوی دولت مطرح می‌کنند، به چه دلیل است؟

برخی که جریان اصولگرایی را متعلق به خود می‌دانند، اگر می‌توانستند، اجازه نمی‌دادند این افراد در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم و در یک‌سال‌ونیم گذشته میدان‌داری و ذهن توده‌های مردم را مشغول کنند. جریان اصولگرایی به دلیل نوع نگاه افراطیون، ادعایی که در مورد پشتوانه‌های خود پیروی سیاسی‌ای که دارند، نمی‌تواند اینها را کنترل و مهار کند. به‌طوری که حتی در انتخابات گذشته مانند مجالس هشتم و نهم و ریاست‌جمهوری دهم نیز ضربه زیادی از اینها خورده‌اند. انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم نیز مصداق عینی این امر بود. جریان اصولگرایی، طبیعتا در حال حاضر هم به علت شکست در انتخابات و هم به‌خاطر فضای سردی که بعد از انتخابات در بین آنها پیش آمد، شرایط طبیعی ندارد. متاسفانه گاهی نیز از ابزارهایی برای حفظ وضعیت مورد دلخواه خود استفاده می‌کنند. البته نگاه تند و افراطی همیشه و در همه‌جا در طول تاریخ ایران بوده و رفتار آنها ملاک و معیاری برای بررسی و تعریف جناح‌ها نیست.

دولت چگونه می‌تواند در حوزه سیاست داخلی، تغییر ایجاد کند؟

حداقل انتظار این است که صداوسیما وظیفه خود را در قبال اینها انجام دهد و ضمن حمایت‌نکردن از این افراد، آنها را مورد آسیب‌شناسی قرار دهد. شاید مقداری رفتارشان با رفتار نظام تنظیم شود و ملاک عمل خود و رفتارهایشان را فرمایشات مقام‌معظم‌رهبری قرار دهند و از این تندروی و حرکت جلوتر از رهبری دست بردارند. البته دولت نیز نباید در رفتار رسانه‌ای خود در دام افراطیون گرفتار شود حتی اگر در این رفتار نگاه پدرانه‌ای داشته باشد، جای دوری نمی‌رود. اما اگر به دام اینها بیفتد و بخواهد با اینها برخورد رسانه‌ای داشته باشد، آنها ممکن است بتوانند دولت و رسانه‌های دولتی را به خود مشغول کرده و مشکلاتی را برای دولت ایجاد کنند و طبیعتا به حداقل موفقیت‌هایی برسند.

برخی می‌گویند دولت اگر در سیاست خارجی و اقتصادی موفق شود، به سراغ سیاست داخلی هم خواهد رفت اگر نه، این کار را نمی‌کند. وابسته‌کردن این حوزه‌های مجزا از هم به یکدیگر، چقدر درست است؟

دولت یازدهم اگر بتواند دو،سه‌پله در اقتصاد عمومی و اقتصادی که مردم در آن درگیر هستند، به‌صورت واقعی نه پوپولیستی که در دولت گذشته دیدیم، جلو برود، طبیعتا دستش بازتر خواهد بود و حمایت‌های بیشتری را از جانب مردم، نظام، عقلا و سیاسیون خواهد داشت که در این‌صورت بهتر می‌تواند با افراطیون رفتار جدی‌تری داشته باشد و مشکلات سیاست داخلی را حل کند. اما در حال حاضر با توجه به وضعیتی که دولت در آن قرار دارد، ورود به حوزه برخی از مسایل داخلی زودهنگام است و باید مقداری صبر و تحمل کرد. البته از یاد نبریم در مسیر کار دولت یازدهم نیز کارشکنی‌هایی صورت می‌گیرد که هدفشان نگه‌داشتن وضعیت سیاست داخلی در شرایط قبل از دولت دکتر روحانی است. طبیعی است که آنها مخالفان رییس‌جمهور و هرگونه تغییر فضایی هستند و هدفشان این است که فضا را در همان حالت بدون تغییر حفظ کنند و برای رسیدن به هدف خود از امکانات رسانه‌ای که در اختیار دارند، استفاده می‌کنند. دولت باید نگاه مدبرانه‌ای به آنها داشته باشد و بداند آنهایی که چنین رفتار می‌کنند، رفتارشان تعیین‌کننده نیست و نمی‌توانند جلو تغییر فضا را بگیرند. آنها در بهترین حالت شاید فقط بتوانند قشری از مردم را تحریک کرده و با رفتارشان جنجال‌سازی کنند، اما در کل، کانون‌ها و نقطه‌های تصمیم‌گیری در نظام، توجهی به این تندروی‌ها و افراطگری‌ها ندارند. طبیعتا اگر روحانی بتواند بازی را در سطح کلان‌تری پیگیری کند، می‌تواند تندروها را هم دور بزند و به اهداف خود برسد.

نقش دولت در روند فعالیت سیاسی

محمدجواد حق‌شناس
مدیرکل پیشین سیاسی وزارت کشور

۱ رییس‌جمهور از آغاز فعالیت دولت تاکنون تلاش کرده تا با پرهیز از شتابزدگی، به حوزه‌های مختلف وظایف دولت بپردازد. موضوع فعالیت‌های سیاسی در کشور با توجه به اهمیت انکارناپذیر آن، اگرچه به‌طور کامل کنار گذارده نشده اما در اولویت فعالیت‌های دولت نیز قرار نگرفته است. از سوی دیگر جریانی که از آقای روحانی حمایت کرد، توقعات بجایی در این باب دارد. ایشان با وجود حضور پنج‌کاندیدای اصولگرا در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، توانست بر رقبا پیروز شود. در کنار علل مختلف این امر، محوریت رهبران اصلاحات و حمایت‌های گسترده بدنه سیاسی که مطالبات مشخصی هم داشتند، قابل‌کتمان نیست.

اضافه‌براین، باید به نقش کلیدی انصراف دکتر عارف که با درخواست رییس‌جمهور دوران اصلاحات صورت گرفت، حمایت ناطق‌نوری و جریان اصولگرای خردورز از دکتر روحانی و عدم‌انصراف دکتر ولایتی و ماندن وی در رقابت‌ها اشاره کرد. مجموعه این رخدادها، زمینه‌ای فراهم کرد تا روحانی در همان دور اول به پاستور برود. امروز به‌دلیل سطح انتظارات، دیدگاه‌های متناقض در قبال فعالیت سیاسی در کشور و ایفای وظایف قانونی دولت در این عرصه دیده می‌شود. از یک‌سو جریانی که در مجلس و برخی نهادها حضور دارد و در هشت‌سال قبل از آن حضوری پررنگ در دولت هم داشته است، حاضر نیست اختیارات خود را روبه کاستی ببیند، پس انتظار دارد در انتصاب نمایندگان عالی دولت در استان‌ها، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها، نظر آنها تامین شود. از طرف دیگر جریان عمومی حامی دولت که با تحمل هزینه‌های گزاف، برای تغییر وضع گذشته تلاش کرده است انتظار تغییر دارد و بیشترین انتظار بعد از مسایل اقتصادی، حول مباحث سیاسی قرار گرفته که به‌ویژه در طبقه متوسط بسیارجدی و پررنگ دنبال می‌شود.

به‌نظر می‌رسد آنها با وجود درک درست از دغدغه‌های دیپلماسی و اقتصاد کشور، به این مقوله بیش از هر موضوع دیگری اهمیت می‌دهند و پیرامون این‌که پیام انتخابات سال۹۲ به فراموشی سپرده شود، دغدغه دارند. این تضاد، کار را برای مجری این امر در دولت یعنی وزارت کشور دشوار کرده است و سخنان اخیر رییس‌جمهور با مدیران اجرایی درباره مطالبات مردم را باید نوعی زمینه‌سازی برای فعالیت جدی‌تر در این عرصه ارزیابی کرد.

۲ وزارت کشور یا وزارت داخله یکی از نهادهایی است که بعد از تحولات فرآیند ایجاد دولت جدید در ایران، به مرحله ایجاد و تثبیت رسید. وزارت داخله، خارجه و مالیه جزو اولین وزارتخانه‌هایی بودند که در دوران قاجار برای آنها مسوول مشخص تعیین شد. در دوره پهلوی اول موقعیت وزارت داخله ارتقا یافت و تبدیل به نهادی پرقدرت شد. با توجه به ساختاری که ایران داشت عملا مسوولیت اداره امور «ولایات و ایالات» برعهده این وزارتخانه گذاشته شد. در دوره پهلوی اول تغییر نام‌هایی براساس پیشنهاد فرهنگستان صورت گرفت و نام استان و شهرستان بر ایالات و ولایات گذارده شد و تقسیمات کشوری به تقسیمات جدیدی تغییر کرد. رفته‌رفته شاهد آن هستیم که وزیر کشور تبدیل به وزیر ارشد کابینه می‌شود و با وجود چندین معاون در کنار نخست‌وزیر و وجود ۲۰وزیر دیگر، این وزیر کشور است که در غیاب نخست‌وزیر، مقام ارشد کابینه و مسوول اداره جلسات است.

این موقعیت با توجه به تمرکزی که در کشور بر مساله امنیت وجود داشت اهمیتی مضاعف یافت و وزیر کشور عملا مسوولیت امنیت کشور را هم عهده‌دار می‌شد و در کنار سیاست‌گذاری که براساس انتصاب استانداران، فرمانداران و بخشداران صورت می‌داد، عملا وظیفه پیشبرد سیاست‌های دولت در سطح کشور را برعهده می‌گرفت. به معنایی دیگر، جایگاه استانداران، فرمانداران و بخشداران در مناطق مختلف به عنوان جایگاه نخست‌وزیر آن استان یا شهرستان تعریف می‌شد و نمایندگان سایر وزارتخانه‌ها، جایگاه وزرای کابینه در استان را پیدا می‌کردند. در کنار اینها ما شاهد نقش‌های کلان دیگر مانند واگذاری برخی مسوولیت‌های دیگر هستیم، مانند بحث امور شهرداری‌ها، امور شهری و موضوعات مرتبط با بحران‌های طبیعی و اجتماعی مثل زلزله، سیل و مسایل اجتماعی که ممکن است پس از مدتی سیاسی شود. همه اینها ذیل این وزارتخانه تعریف می‌شود. حالا متوجه می‌شوید چرا این حساسیت به وزارت کشور وجود دارد و چه جایگاهی دارد؟ این وزارتخانه در روند کاری خود از حساسیت‌هایی برخوردار است که کمتر می‌توان برای آن بدیلی یافت. پس از انقلاب هم همین سنت وجود داشت. پس از آن ما شاهد هستیم معمولا یکی از مهم‌ترین وزرا در تمام کابینه‌های بعد از انقلاب، وزیر کشور بوده است.

از این جهت شاید با هیچ وزارتخانه‌ای قابل‌مقایسه نباشد که شخصیت‌هایی مثل آقایان رفسنجانی، مهدوی‌کنی، محتشمی‌پور، عبدالله نوری، ناطق نوری و موسوی‌لاری و حتی در دوران دولت موقت، چهره‌های نامی چون مرحوم صدرحاج سیدجوادی و آقای هاشم صباغیان در این وزارتخانه حضور داشتند که نشان از کلیدی‌بودن این منصب دارد.

۳ تعریف رییس‌جمهور از مشی اعتدالی خود، استفاده از همه جناح‌های سیاسی در اداره کشور است. طرح شعار اعتدال، نوعی تاکید بر فراجناحی‌بودن دولت و رییس‌جمهور است. برای همین در این کابینه چهره‌های متفاوتی حضور دارند که در کابینه‌های دیگر اساسا امکان نشستن آنها کنارهم متصور نیست. وزیر کشور در هیچ‌کدام از دسته‌بندی‌هایی که وزرای دولت از آن برآمده‌اند، قرار نمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد آقای روحانی با توجه به لزوم همراهی و همکاری که احساس می‌کرد باید با مجلس داشته باشد به این جمع‌بندی رسیده که با انتخاب ایشان، زمینه همکاری نزدیک‌تری بین دولت و مجلس ترسیم کرده و بتوانند کار دولت را با وجود جریان تندرو تا حدودی به پیش برد. به‌ویژه اینکه وزارت کشور وظیفه تنظیم رابطه با استان‌ها را بر عهده دارد. به سبب شرایط پنج‌سال گذشته، حساسیت‌های ویژه‌ای در انتخاب استانداران و فرمانداران وجود داشت که عملا کار را برای دولت دشوار می‌کرد. آنها نقش مهمی در رونق یا رخوت کار سیاسی در استان‌های تحت مدیریت خود دارند. براساس قانون، انتخاب استانداران به‌عنوان نمایندگان عالی دولت در استان‌ها با پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات دولت صورت می‌گیرد و معدود انتصاباتی است که پشتوانه قانونی و سیاسی عمومی‌تری دارد. پس تمام وزرا، معاون اول و خود رییس‌جمهور در نهایی‌شدن گزینه استانداران مشارکت دارند. به‌نظر می‌رسد در این دوره به‌خاطر همین وضعیت «انتظارات دوگانه» که به آن اشاره شد، وزن و سهم دولت در تعیین استانداران در مقایسه با دوره‌های پیشین بیشتر است.

وزیر کشور برای انتخاب استانداران و نمایندگان سیاسی دولت به نمایندگان قول هماهنگی داد در حالی‌که در دوره‌های پیشین کمتر این روند به چشم می‌خورد. این در حالی است که دولت باید از استقلال عمل در انتخاب نمایندگان استانی خود برخوردار باشد چرا که این امر با اصل تفکیک‌قوای موردنظر قانون اساسی بیشتر هم‌خوانی دارد. از دیگرسو، شاید توافقی صورت گرفته که اگر نگاه سیاسی و علایق سیاسی وزیر کشور به یکی از جناحان شناخته‌شده تعلق دارد، در انتخاب معاون ارشد وزارت کشور که معاون سیاسی است این گزینه به انتظارات جریان دیگر کشور بیشتر پاسخ دهد و همراهی بیشتری داشته باشد. این الگو و معادله‌ای بوده که برای این دوره از عملکرد وزارت کشور پیش‌بینی‌شده اما به‌هرحال شاهد هستیم معاون سیاسی‌ای که انتخاب می‌شود زمان زیادی در وزارتخانه دوام نمی‌آورد. نهایتا شاهد هستیم از اواخر اسفند سال گذشته عملا وزارت کشور تا ماه گذشته، بدون معاون سیاسی فعالیت کرد و سپس محمدحسین مقیمی برای این سمت انتخاب شد که باید در انتظار عملکرد وی نشست. شاید به همین دلیل، ایده‌ها و نظرات رییس‌جمهور که باید در حوزه سیاست داخلی در وزارت کشور و معاونت سیاسی و این اداره کل دنبال می‌شد، هنوز مجال عملیاتی‌شدن نیافته است.

۴ وزارت کشور متولی بخش مهمی از امور احزاب و انتخابات و البته مسایل اجتماعی کشور در حوزه معاونت اجتماعی - نظیر سازمان‌های مردم‌نهاد- و مباحث امنیتی است که همگی با سیاست مرتبط است. به باور نگارنده، با توجه به شرایط خاص سیاسی سال آینده و توقعاتی که از دولت برای فعال‌تر شدن در حوزه سیاسی وجود دارد، اهمیت درک شرایط از سوی حامیان دولت از یک‌سو و اهتمام دولت بر ایفای وظایف قانونی خود در حوزه سیاسی، دوبال یک‌پرنده برای حرکت به‌شمار می‌رود و یک‌سویه‌شدن هریک از این دوبخش می‌تواند اثرات منفی قابل‌توجهی بر جای گذارد.

ادامه از صفحه ۹

زمان عمل

اما انصاف را هم نباید از نظر دور داشت. همه مشکل البته در وزارت کشور نیست. بخش بزرگ‌تر مشکل در دخالت علنی و آشکار برخی نمایندگان مجلس در عزل‌ونصب‌های دستگاه اجرایی است.

بسیاری از این موارد متاسفانه دخالت علنی نمایندگان آن حوزه انتخابیه در امور مجریه است. جدای از اینکه دخالت نمایندگان در تعیین مدیریت‌ها در مناطق مختلف، دخالت آشکار در قوه مجریه است اساسا وقتی فرماندار، بخشدار، مدیر کل و رییس اداره به خواست نمایندگان آن حوزه انتخابیه منصوب شود عملا نمی‌توان انتظار نظارت چندانی از مجلس داشت.

احمدی‌نژاد این‌حسن را داشت که در برابر خواسته‌ها و دخالت‌های نمایندگان در عزل‌ونصب‌ها و تعیین مدیرانش، محکم می‌ایستاد و مطلقا زیر بار توصیه‌ها نمی‌رفت. یکی از دلایل اصلی آقای روحانی برای معرفی گزینه وزارت کشور آن بود تا به یک توافق نانوشته با طیف اصولگرایان میانه‌رو مجلس برسد.

حسب آن توافق نانوشته، روحانی مهم‌ترین پست کابینه‌اش را به اصولگرایان داد تا آنها هم در مقابل، با دولت وی به سود منافع ملی همکاری کنند. روحانی به تعهد خود عمل کرد اما اصولگرایان چندان به تعهدی که داشتند پایبندی نشان ندادند.

شاید هم واقعا توان ایستادگی در برابر طیف تندروی منتسب به خود را ندارند. به‌هرحال صرف‌نظر از آنکه می‌توانستند یا می‌توانند جلوی تندورها را بگیرند یا نه، در عمل، میانه‌روها که اکثریت دارند نتوانستند یا نخواستند در مقابل ۵۰نفر عضو آن طیف تندور بایستند و عملا زمام امروز مجلس اکنون دیگر مدت‌هاست که نه در دست معتدلین که در دست جبهه پایداری است.

این طیف عملا آن ۱۵۰اصولگرای میانه‌رو را هدایت می‌کنند و در نتیجه مجلس در برابر دولت، شیوه متفاوتی در پیش گرفته است. توافق هسته‌ای فرصت خوبی است تا آقای روحانی نگاه جدی به داخل بیندازد و ترمیم کابینه‌اش را با نگاه جدی به وضعیت وزارت کشور دنبال کند.

ادامه از صفحه اول

هم علم هم ثروت

از طرف دیگر، علومی که به‌کارگیری مستقیم آنها، باعث حل مشکلات زندگی بشری یا افزایش رفاه اجتماعی می‌شود «علوم کاربردی» و فعالیت‌های پژوهشی‌ای که این علوم حاصل آنهاست، «پژوهش‌های کاربردی» نامیده می‌شوند. نکته مهم آنکه لازمه انجام پژوهش‌های کاربردی، تسلط بر علوم پایه است. پس از انجام فعالیت‌های پژوهشی کاربردی، نوبت به توسعه فناوری و تولید دانش فنی است.

در پایان نیز با اجرای مراحل صنعتی‌سازی و تجاری‌سازی دانش فنی، جامعه از کالا یا خدمات حاصل از فناوری توسعه‌یافته یا دانش فنی تولیدشده برخوردار و ثروت و رفاه ایجاد می‌شود. این فرآیند، زنجیره علم تا ثروت نامیده می‌شود و تکمیل آن همیشه و به کرات مورد تاکید مسئولان محترم نظام، ازجمله مقام‌معظم‌رهبری بوده است.

زنجیره نامیدن این فرآیند، ارتباط مراحل مختلف این زنجیره با یکدیگر از طرفی و لزوم هدفمندبودن مراحل ابتدایی آن یعنی فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی را نشان می‌دهد. با هدفمندکردن این فعالیت‌ها در موسسات آموزشی و پژوهشی کشور، می‌توان از داشته‌ها و سرمایه‌های محدود موجود، حداکثر استفاده را برد. علاوه‌بر ارتباط میان مراحل بالا، معیارها و شاخص‌های متفاوتی در هرکدام از این مراحل وجود دارد. در مراحل ابتدایی شاخص‌های اصلی، شاخص‌های علمی بوده و هرچه به مراحل انتهایی نزدیک می‌شویم، شاخص‌های اقتصادی نقش و اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.

تفاوت در شاخص‌ها، تفاوت در برنامه‌ریزی و نیازمندی‌های این حوزه‌ها را نیز نشان می‌دهد. به‌کارگیری شاخص‌ها و معیارهای ارزیابی مربوط به مراحل ابتدایی برای مراحل انتهایی و بالعکس، باعث انحراف از انجام یک ارزیابی مناسب و پیرو آن خطا در برنامه‌ریزی در هرکدام از مراحل بالا را موجب می‌شود. برای مثال، داشتن نگاهی صرفا اقتصادی در همه مراحل به‌ویژه در مورد فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به نهادهای علمی کشور وارد کند. به‌دلیل بهره‌نبردن از شاخص‌های صحیح در ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی و نداشتن برنامه‌ریزی مناسب آموزشی و پژوهشی، باوجود رشد جامعه علمی کشور در برخی از شاخص‌های مربوط به پژوهش در سطح منطقه و حتی در سطح جهانی طی سال‌های اخیر، سطح کیفی دستاوردهای علمی دارای رشدی متناسب با رشد کمی نبوده و شاهد نزول آن نیز هستیم. علاوه‌بر آن، همچنان مشکلات زیادی در زمینه مراحل بعد از پژوهش، یعنی توسعه فناوری، صنعتی‌سازی و تجاری‌سازی وجود دارد. این معضل با عنوان مشکل ارتباط دانشگاه با صنعت در کشور شناخته می‌شود.

نگاهی دقیق به معضلات موجود در این زمینه، ضعف و نقصان در مهارت‌ها و تخصص‌های لازم در حوزه‌های توسعه فناوری، صنعتی‌سازی و تجاری‌سازی در بخش صنعت و در سطح جامعه را نشان می‌دهد. در بخش توسعه فناوری، نهادهای علمی کشور می‌توانند در صورت برخورداری از سرمایه لازم، قدم‌هایی را بردارند؛ اما قدم‌های عملی در این حوزه‌ها، باید در بخش صنعت برداشته شود. ضمن آنکه هرچه به مراحل پایانی این زنجیره نزدیک‌تر می‌شویم، سرمایه موردنیاز نیز به‌طور تصاعدی افزایش چشمگیری می‌یابد؛ سرمایه‌ای که معمولا در اختیار نهادهای علمی کشور قرار نمی‌گیرد. ضعف در حوزه‌های توسعه فناوری، صنعتی‌سازی و تجاری‌سازی در صنعت موجب شده است طی سال‌های اخیر در کشور، مسئولیت رفع این نیاز نیز بر دوش نهادهای علمی کشور (دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها) گذاشته شود؛ نهادهایی که به لحاظ نیروی انسانی، نوع برنامه‌ریزی و حتی سرمایه و امکانات موجود برای انجام این ماموریت، کمبودهای اساسی دارند. این امر موجب شده است تا احتمالا به‌طور ناخواسته، تلاش شود تا نهادهای علمی کشور به سمت انجام فعالیت‌های اقتصادی هدایت شده و به‌تدریج به بنگاه‌های اقتصادی تبدیل شوند.

این امر موجب می‌شود نهادهای علمی کشور که دارای وظایف و ماموریت‌های ذاتی متفاوتی هستند، از انجام مسئولیت‌های اصلی خود نیز بازمانده و خدمات و ماموریت‌های مربوطه را با سطح کیفی پایین‌تری ارائه دهند. کاهش سطح کیفی آموزشی و حتی نزول سطح کیفی انتشارات علمی طی سال‌های اخیر -باوجود رشد کمی آن- موید این ادعاست. داشتن اقتصادی مولد و دانش‌بنیان، لازمه توسعه پایدار است؛ اما تبدیل نهادهای علمی کشور به بنگاه‌های اقتصادی، زیربنای توسعه پایدار یعنی توسعه علم را تخریب می‌کند.

بنابراین بهتر آن است که به جای تبدیل نهادهای پژوهشی و آموزش‌عالی کشور به بنگاه‌های اقتصادی، تلاش کرد تا ضعف مفرط بخش صنعت در حوزه‌های توسعه فناوری، صنعتی‌سازی و تجاری‌سازی را با ایجاد یا تقویت واحدهای تخصصی مانند واحدهای تحقیق و توسعه در این بخش، برطرف کرد. این نظر، نافی لزوم ایجاد ارتباط موثر و هدفمند میان صنعت و دانشگاه نیست، بلکه منظور این است که همه مراحل زنجیره علم تا ثروت، قرار نیست و نمی‌تواند در یک نهاد خاص مانند نهادهای علمی و پژوهشی کشور به‌طورکامل انجام شود. حتی اگر لازم است چنین ماموریتی به نهادهای پژوهشی کشور واگذار شود، لازم است تا ملزومات اجرای چنین ماموریت‌هایی، از جمله سرمایه‌گذاری لازم، برای این موسسات فراهم آید. برای مثال، می‌توان انتظار داشت برای محصولی با ارزش افزوده بالا و بازار چندده‌میلیاردی در کشور و به‌تبع آن ارزش چندهزارمیلیاردتومانی آن در بازار جهانی (مانند یک پروتئین نوترکیب دارویی)، سرمایه لازم برای تولید دانش فنی تولید محصول یادشده در حد چندده‌میلیاردتومان باشد.

بنابراین چگونه می‌توان توقع داشت موسسه‌ای علمی - که گاهی بیش از ۹۰درصد از بودجه چندمیلیاردی و چندده‌میلیاردی خود را صرف هزینه‌های جاری اجتناب‌ناپذیر نظیر هزینه‌های پرسنلی می‌کند- بتواند در زمینه دستیابی به دانش فنی تولید محصول فوق قدم‌های جدی بردارد؟

بنابراین تاکید می‌شود برای برخورداری از همه موهبت‌های توسعه علمی یعنی رشد دانش و آگاهی جامعه از طرفی و داشتن اقتصادی دانش‌بنیان و مولد و افزایش ثروت و رفاه اجتماعی از طرف دیگر، بازتعریف ماموریت‌ها و وظایف نهادهای علمی، پژوهشی و صنعتی کشور، ماموریت‌گرا کردن این نهادها براساس وظایف ذاتی‌شان و در نهایت شناسایی و تامین نیازهای هرکدام از آنها لازم و ضروری است؛ به عبارت دیگر، می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب هم علم و هم ثروت را داشت.

* عضو هیات علمی پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری